قانون گرایی در سیره علوی

پدید آورنده : محمد موسی نوری ، صفحه 30

مقدمه

از آغازین روزهای حیات بشر، افرادی به منظور ایجاد نظم در جامعه یا اهداف دیگر، اقدام به وضع قانون و حاکمیت بخشیدن به آن در جامعه نموده اند. اما در این سیر تاریخی تا به امروز تجربه نشان داده است که قوانین موضوعه بشری از ایجاد جامعه قانون گرا ناتوان بوده و مجریان این قوانین نیز آن گونه که باید در پاسداری از حریم قانون و عمل نمودن به آن اهتمام نورزیده اند.

فقط قانون الهی می تواند جامعه ای سالم و قانون مدار پدید آورد؛ چه آن که پیامبران الهی و جانشینان بر حق آنان تنها کسانی بوده اند که به گونه ای شایسته به قانون عمل نموده و از حریم قانون پاسداری کرده اند.

در این نوشتار گوشه هایی از قانون گرایی در سیره علوی (علیه السلام) به اختصار مورد بحث قرار می گیرد.

معنای لغوی و اصطلاحی قانون

قانون واژه ای عربی و به معنی اصل است. عده ای گویند قانون معرب کانون (conon) یونانی است و عربی نیست، امّا در عربی مستعمل است. قانون امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود. این واژه به معنی قاعده، رسم و دستور نیز آمده است. قانون در اصطلاح حقوق اساسی قضایایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می کند.

قانون گرایی

مقصود از قانون گرایی حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه و رعایت حقوق همه افراد جامعه می باشد. بنابراین جامعه ای قانون مدار و قانون گرا محسوب می شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شده و همه آحاد جامعه در برابر قانون مساوی بوده و رهبران آن قانون پذیرترین افراد در جامعه باشند.

بیان قانون گرایی در سیره معصومان از آن جهت دارای اهمیت است که قانون گرایی آنان نقش به سزایی در قانون پذیری مردم و حاکمان دارد؛ زیرا آنان به عنوان الگو و اسوه در جامعه مطرح می باشند. از طرفی پیام آور اصلی قانون گرایی، ادیان الهی است؛ چرا که از اهداف مهم انبیا برقراری عدالت است که آن هم در سایه حاکمیت قوانین الهی امکان پذیر است.

نمودهای قانون گرایی در سیره علوی

قانون گرایی در رفتار و گفتار امام علی (علیه السلام) در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی بروز یافته است. آن حضرت در موارد متعددی بدون گذشت و اغماض، اما با رعایت عدل و انصاف، قانون الهی را در مورد متجاوزین به حریم قانون به اجرا گذاشته است؛ چرا که قانون حافظ امنیت و کیان جامعه می باشد.

در این جا از اقدامات آن حضرت در این زمینه اشاره می کنیم.

1. جلوگیری از سوء استاده وابستگان و اطرافیان

از مواردی که معمولاً حریم قانون شکسته می شود موردی است که وابستگان و اطرافیان کسی که در رأس امور قرار می گیرد، از قدرت و مقام وی سوء استفاده نمایند. ممکن است خود انسان درست کار باشد و اهل سوء استفاده نباشد، اما اطرافیان و وابستگان وی در صدد سوء استفاده از قدرت و مقام وی برآیند، وبر خلاف مصالح عمومی خواهان امتیازات بیش تری نسبت به دیگران گردند. ممکن است این اطرافیان و وابستگان از وی انتظاراتی داشته باشند که تن دادن به آنها به منزله زیر پا نهادن احکام، قوانین و حدود الهی و نیز منافع عمومی باشد.

از این رو کسی که در رأس امور قرار می گیرد باید با قاطعیت، قوانین و حدود الهی را در مورد متخلفان و قانون شکنان به اجرا بگذارد و از سوء استفاده اطرافیان و وابستگان پیش گیری نماید؛ اجازه ندهد که مسائل دوستی و خویشاوندی و... مانع از اجرای قانون گردد.

در سیره علوی موارد متعددی از قاطعیت آن حضرت (علیه السلام) در اجرای قانون و پیش گیری از سوء استفاده اطرافیان و خویشاوندان وجود دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم.

1-1. اجرای حد نسبت به دوست: نجاشی شاعر از دوستان امام علی (علیه السلام) بود و در جنگ صفین حضور فعال داشت. وی در یکی از ماههای رمضان شراب خورد. وقتی او را دستگیر نموده نزد امام علی (علیه السلام) آوردند، امام دستور داد هشتاد ضربه شلاق (حد شراب) و نیز بیست ضربه اضافی به وی بزنند. نجاشی گفت: یا امیر المؤمنین! حد شراب را می دانستم، اما بیست ضربه اضافی برای چیست؟ حضرت فرمود: برای این که به خود جرأت دادی حرمت ماه رمضان را بشکنی.

ملاحظه می شود که روابط دوستانه آن حضرت با نجاشی مانع از اجرای حد نسبت به وی نشد و حضرت با قاطعیت تمام حد الهی را بر او جاری ساخت.

2-1. برخورد با دخترش: یکی از دختران امام علی (علیه السلام) گردنبندی را با اجازه کلیددار از بیت المال به عاریت گرفت، تا در عید فطر به گردن نماید. حضرت وقتی از ماجرا باخبر شد کلیددار را مورد عتاب قرار داده، گردنبند را به بیت المال باز گرداند و خطاب به دخترش فرمود: اگر اجازه نمی گرفتی، دست تو اولین دستی بود که در بنی هاشم قطع می گردید.

3-1. برخورد با برادر: عقیل برادر امام علی (علیه السلام) چون مقداری اضافه از حقوق ماهیانه اش از حضرت درخواست کرد، حضرت آهنی را در آتش گداخت و به دست برادرش نزدیک نمود، به گونه ای که از حرارت آن، عقیل فریاد کشید. حضرت فرمود: من و تو نسبت به بیت المال چون سایر مسلمانان هستیم.

یکی از فرزندان عباس عموی امام علی (علیه السلام) به بیت المال خیانت کرد و اموال بیت المال را با خود برد. علی (علیه السلام) نامه تندی به وی نوشت و تهدید کرد که در صورت بازنگرداندن اموال بیت المال با شمشیر او را ادب خواهد کرد.

2. قانون گرایی در تقسیم بیت المال

سیره رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در عصر رسالت بر مساوات در تقسیم بیت المال مبتنی بود. آن حضرت بین عرب و غیر عرب، سفید و سیاه و فقیر و غنی فرقی قایل نمی شد. اما متأسفانه پس از رحلت آن حضرت سیره و روش وی در تقسیم بیت المال مورد بی اعتنایی قرار گرفت. پس از بیست و پنج سال از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) امام علی (علیه السلام) زمام امور را به دست گرفت. آن حضرت در همان آغاز کار، عمل به سیره رسول خدا در همه امور از جمله در تقسیم بیت المال را در دستور کارش قرار داد. در خطبه ای پس از به دست گرفتن زمام امور، چنین اعلام نمود:

«استفاده های نامشروع از بیت المال توسط مترفان و متنعمان جامعه پایان یافته است، هیچ کس نباید بر سیره او نسبت به تقسیم مساوی بیت المال اعتراض کند و خرده بگیرد؛ زیرا سیره او همان سیره رسول خداست. آنانی که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قایلند بدانند که اجر و پاداشهای معنوی پیش خداست، از نظر مادی هیچ کس بر دیگری مزیت و برتری ندارد. همه مسلمانان برابرند و اموال خدا باید به طور مساوی بین آنان تقسیم گردد.»

سپس از همه مردم خواست تا فردای آن روز برای گرفتن سهمشان از بیت المال بیایند. آن گاه حضرت به عمار یاسر و عبیداللّه بن ابی رافع و ابو هیثم تیهان، مأموریت داد اموالی را که در بیت المال بود میان مردم تقسیم نمایند، و به آنها فرمود:

«اِعْدِلُوا بَیْنَهُمْ وَ لا تَفْضِلُوا اَحَدَا عَلی اَحدٍ؛ عادلانه تقسیم کنید و کسی را بر کسی برتری ندهید».

آنها نیز مسلمانان را شمردند و مقدار مال را هم معلوم کردند و مشخص گردید که به هر یک سه دینار می رسید، لذا به هر یک از مسلمانان سه دینار دادند.

وقتی طلحه و زبیر به این تقسیم اعتراض کردند و نحوه تقسیم بیت المال در دوران خلافت عمر را یادآور شدند، حضرت در پاسخ به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به تقسیم مساوی بیت المال استناد کرد. وقتی آنان (طلحه، زبیر) به سوابق و خدمات خویش در راه اسلام و نیز نزدیکی آنان نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) استناد جستند، حضرت فرمود:

«آیا سابقه شما بیش تر است یا من؟ آیا شما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزدیک ترید یا من؟ آنها گفتند شما، حضرت فرمود: به خدا سوگند من و کارگری که برای من کار می کند در سهم گرفتن از بیت المال یکسان هستیم.»

سیره عملی آن حضرت بر رفع هر گونه تبعیضی از جمله تبعیض نژادی مبتنی بود.

یعقوبی می نویسد: امام علی (علیه السلام) بیت المال را به طور مساوی تقسیم می کرد. به موالی (غیر عرب) همان مقداری از بیت المال را می داد که به عربها می داد. وقتی علت را جویا شدند، در حالی که چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد، فرمود:

«قَرَأْتُ مابَیْنَ الدَّفَّتَیْنِ فَلَمْ اَجِدْ لِوُلْدِ اِسْماعِیلَ عَلی وُلْدِ اِسْحاقَ فَضْلَ هذا»؛ «همه قرآن را خواندم و در آن برای فرزندان اسماعیل (عربها) بر فرزندان اسحاق (غیر عربها) به اندازه این چوب برتری نیافتم.

حضرت در موارد متعددی به نفی تبعیض نژادی اشاره داشته است، از جمله: در ایام خلافت آن حضرت روزی دو زن خدمت وی آمدند و اظهار فقر نمودند، امام (علیه السلام) مردی را به بازار فرستاد تا برای آنها طعام تهیه نماید، و نیز دستور داد به هر یک صد درهم اعطا شود. یکی از زنها اعتراض کرد و گفت: من عرب هستم و زن دیگر از موالی است، چگونه با ما برخورد مساوی شده است؟ امام (علیه السلام) فرمود: «قَدْ قَرَأْتُ ما بَیْنَ اللَّوْحَیْنِ فَما رَأیْتُ لِوُلْدِ اِسْماعِیلَ عَلی وُلْدِ اِسْحاقَ عَلَیْهِما السَّلامُ فَضْلاً وَ لا جَناحَ بَعُوضَةٍ»؛ «همه قرآن را خواندم و در آن برای فرزندان اسماعیل (عربها) بر فرزندان اسحاق (غیر عربها) به بال پشه ای برتری نیافتم.

آن حضرت در پاسخ خواهرش ام هانی که نسبت به اعطای بیست درهم به وی و کنیزش معترض بود نیز اظهار داشت:

«من در قرآن برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری نیافتم».

3. قانون گرایی در قضاوت

از جاهایی که میزان قانون گرایی رهبران، مدیران و دست اندرکاران جامعه محک می خورد، عرصه قضا و داوری است. قضاوت یک منصب بسیار مهم و عهده دار پاسداری از جان و ناموس و حتی دین مردم است. در دین اسلام کسی که عهددار منصب قضاوت می شود، باید بین دو طرف دعوا از همه جهت مساوات را رعایت نماید. در اجازه ورود، در جواب سلام، در جایگاههای قرار گرفتن آنان، در سخن گفتن، در ادای احترام به آنان، در گوش دادن به سخنان آنان و حتی مستحب است که قلبا نیز آنها را مساوی بداند.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«مَنْ ابْتَلی بِالقَضاءِ فَلْیُواسِ بَیْنَهُمْ فِی الاشارَةِ وَ النَّظَرِ وَ فِی الْمَجْلِسِ»؛

«هر کسی که در مقام قضاوت قرار گیرد باید در اشاره، نگاه و مجلس میان مردم با مساوات رفتار نماید.

مساوات در برابر قانون در عرصه قضا در نگاه آن حضرت بدان اندازه دارای اهمیت بود که حتی بین یک مسلمان و غیر مسلمان در دادگاه اسلامی نیز می بایست مساوات کاملاً رعایت گردد.

در دوران خلافت عمر بن خطاب، یک فرد یهودی علیه امیر مؤمنان (علیه السلام) شکایت کرد و کار به محکمه کشید. عمر بن خطاب امام علی (علیه السلام) را به منظور اقامه دلیل به محکمه دعوت کرد و حضرت را با کنیه «ابوالحسن» مورد خطاب قرار داد. حضرت از این گونه خطاب نسبت به خود ناراحت شد. پس از پایان یافتن جلسه محاکمه خلیفه رو به امام علی (علیه السلام) کرد و گفت: گویا از این که با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل نمایی ناراحت هستی؟ حضرت فرمود: «کَلاّ وَ اِنَّما سائَنی اَنَّکَ کَنَّیْتَنی وَ لَمْ تُساوِبَیْنی وَ بَیْنَ خَصْمی وَ الْمُسْلمُ وَ الْیَهُودِیُّ اَمامَ الْحَقِّ سَواء»

«هرگز؛ ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه مورد خطاب قرار دادی [و بدین سبب مرا بر او ترجیح دادی] و رعایت مساوات میان من و مدعی را نکردی، در صورتی که مسلمان و یهودی در پیشگاه حق و از نظر قانون مساوی اند.»

4. پای بندی به عهد و پیمان

اصولاً عهد و پیمان در نزد همه ملل - مسلمان و غیر مسلمان - محترم و مقدّس است. در دین مقدس اسلام نیز وفای به عهد و پیمان به طور کامل مورد عنایت قرار گرفته است؛ زیرا اگر بدان توجه نشود، بر اثر هرج و مرج و بی نظمی، اعتماد انسانها نسبت به یکدیگر سلب و زیربنای روابط اجتماعی سست، زندگی مردم متلاشی می شود. از این رو در اسلام وفای به عهد و پیمان حتی در مورد دشمن نیز سفارش شده است.

قرآن کریم یکی از ویژگیهای انسانهای مؤمن را پای بندی به عهد و پیمان می داند:

(وَالَّذِیْنَ هُمْ لاَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ)

«در جای دیگر از نشانه های افراد نیکوکار وفای به عهد دانسته شده است:

(وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذا عاهَدوُا)

در روایات نیز به پای بندی به عهد و پیمان اکیدا سفارش شده است. رسول گرامی اسلام وفای به عهد و پیمان را از ویژگی های مؤمنان بر شمرده است:

(مَنْ کانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ فَلْیَفِ اِذا وُعَدَ)

«کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده های خویش وفا کند.»

در سیره علوی نیز وفای به عهد و پیمان جایگاه رفیعی دارد. آن حضرت وفای به عهد و پیمان را از نشانه های انسانهای متدین معرفی نموده است.

«اِنَّ الْوَفاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عَلاماتِ اَهْلِ الدّین»

«از نشانه های انسانهای متدیّن وفای به عهد است.»

امام علی (علیه السلام) در عهدنامه اش به مالک اشتر، به وی فرمان می دهد که اگر با دشمن خود عهد و پیمان بستی به آن پای بند باش:

«وَ اِنْ عَقَدْتَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَةً اَوْ اَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفاءِ وَارْعَ ذِمَّتَکَ بِالامَانَةِ وَ أجْعَلْ نَفْسَکَ جَنَّةً دُونَ ما اَعْطَیْتَ، فَاِنَّهُ لَیْسَ مِنْ فَرائِضِ اللّهِ شَی ء النّاسُ اَشَدُّ عَلَیْهِ اجْتِماعا، مَعَ تَفَرُّقِ اَهْوائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرائِهِمْ، مِنْ تَعْظیمِ اَلْوَفاءِ بِالْعُهُودِ.»

«اگر عهد و پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند.»

نتیجه

با توجه به آنچه مورد بحث و بررسی قرار گرفت به این نتیجه دست می یابیم که امام علی (علیه السلام) در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی قانون گرایی را در دستور کار خویش قرار داد، و به منظور ایجاد جامعه ای قانون گرا لحظه ای از مجازات متجاوزین به حریم قانون باز نایستاد. آن حضرت با جلوگیری از سوء استفاده اطرافیان و وابستگان حاکم از امکانات عمومی، تقسیم مساوی بیت المال به شیوه رسول گرامی اسلام را دوباره احیا فرمود و نسبت به رعایت قانون در عرصه قضاوت نهایت اهتمام را داشته است. همچنین با سفارشهای اکید نسبت به رعایت عهد و پیمان - حتی با دشمن - خود نیز رعایت آن را عملاً در دستور کار حکومتش قرار داده بود.

پی نوشتها:

1. محمد موسی نوری، قانون مداری در سیره نبوی، مجله معرفت، سال سیزدهم، شماره یازدهم، بهمن 1383، ش مسلسل 86، ص 23.

2. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، 1364، ج 38، واژه قانون.

3. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، 1380، یازدهم، ص 517، فرهنگ آنندراج، ج 4، ص 3304.

4. علیرضا انصاری، قانون گرایی در سیره معصومان، شبکه بلاغ، بخش پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، به نقل از ماهنامه کوثر، ش 25.

5. همان.

6. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه وفاء، 1403، دوم، ج 41، ص 9.

7. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1412 ق، ج 18، ص 521.

8. نهج البلاغه، خطبه 224.

9. همان، نامه 41.

10. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404، ج 7، ص 36-37.

11. همان، ص 37.

12. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، مطبعه حیدریه، 1376 ق، ج 2، ص 110-111، محقق نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1408، دوم، ج 11، ص 90-91.

13. ابن واضح یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج 2، ص 183.

14.احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه اعلمی، 1394، اول، ص 141؛ شیخ حرعاملی، پیشین، ج 11، ص 81.

5 1. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، دفتر دوم (سیره اجتماعی) تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1373، اول، ص 407.

6 1. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1362، ج 40، ص 140.

17. مصطفی دلشاد تهرانی، پیشین، ص 405-407، به نقل از: النظام السیاسی فی الاسلام، ص 210.

8 1. آیت الله مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380، دهم، ص 619.

19. سوره معارج (70) آیه 32.

20. سوره بقره (2) آیه 177.

21. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365، ج 2، ص 364، حدیث 2.

22. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، دار الاسوة للطباعة و النشر، 1416 ق، دوم، ج 8، ص 546.

23. نهج البلاغه، نامه 53.